

Historical link of Kurds with Shafi'i jurisprudence

پیوند تاریخی کردها با فقه شافعی

سید برهان تفسیری

S. B. Tafiri

University of Kurdistan, Institute of Kurdish Studies

دانشگاه کردستان، پژوهشکده کردستان‌شناسی

Received Date: 2019/1/10

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۲۰

Accepted Date: 2019/3/13

پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

Abstract

The Kurdish regions and surrounding areas from Iran to Asia Minor and Anatolia (the former Ottoman Empire and present-day Turkey) have experienced many historical upheavals and religious upheavals. Although most Kurdish areas have largely contributed to the region's political and historical destiny, But for many centuries they have remained faithful to Shafi'i jurisprudence. The present study seeks to address why most Kurds are Shafi'i. In other words, this study seeks to investigate the reasons for the persistence of Shafi'i religion among the Kurds despite the many threats. In this study, descriptive-analytical method was used. Evidence shows that the core of the Kurdish areas that today, was almost entirely Shafi'i. From the beginning the emergence of jurisprudential schools and, gradually, a safe haven for the propagation of the Shafi'i religion. The inability of the Safavid and Ottoman governments to convert to these areas, It goes without saying that Shafi'i jurisprudence did not enter Kurdish areas with political backing at once. And their connection with this jurisprudence was deeper than it was destroyed by the rulers and the kings. The impassable geography of the Kurdish regions as well as the fanatical morale of the Kurds also had a profound effect on their adherence to the Shafi'i religion.

Keywords: Kurdish areas, Shafi'i jurisprudence, Sufism, Sunnis.

چکیده

مناطق کُردنشین و مناطق پیرامون آن از ایران گرفته تا آسیای صغیر و آناتولی (امپراتوری عثمانی سابق و ترکیه امروزی) فراز و فرودهای تاریخی و تحولات مذهبی زیادی را به خود دیده است. اگرچه بیشتر مناطق کُردنشین تا حدود زیادی در سرنوشت سیاسی و تاریخی منطقه سهیم بوده‌اند، ولی به لحاظ مذهبی برای قرون زیادی همچنان به مذهب فقهی شافعی پایبند مانده‌اند. پژوهش حاضر درصدد است تا به این مسئله پاسخ دهد که چرا بیشتر کردها دارای مذهب شافعی هستند. به عبارتی دیگر، این پژوهش بر آن است تا به بررسی دلایل ماندگاری مذهب شافعی در میان کردها با وجود تهدیدهای فراوان بپردازد. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. شواهد نشان می‌دهد که هسته اصلی مناطق کُردنشین که امروزه تقریباً به‌تمامی پیرو مذهب شافعی هستند از همان آغاز پیدایی مکاتب فقهی و به‌صورت تدریجی پناهگاهی امن برای تبلیغ و گسترش مذهب شافعی به‌دوراز هیاهوی سیاسی بوده است. اینکه هم دولت صفویه و هم دولت عثمانی در تغییر مذهب این مناطق ناتوان ماندند، خود به‌درستی گویای این مسئله است که فقه شافعی با حمایت‌های سیاسی و به‌یک‌باره وارد مناطق کُردنشین نشد و پیوند آن‌ها با این فقه عمیق‌تر از آن بود که به دست حکام و سلاطین از بین برود. جغرافیای صعب‌العبور مناطق کُردنشین و همچنین روحیات متعصبانه کردها نیز بر پایبندی آن‌ها به مذهب شافعی بسیار اثرگذار بود.

کلید واژه‌ها: مناطق کُردنشین، فقه شافعی، تصوف، اهل سنت.

مقدمه

امروزه بیشتر کردها مسلمان و مذهب غالب در میان قوم کرد فقه شافعی است. این درست در حالی است که مناطق پیرامون آن دارای مذاهبی غیر از شافعی هستند. نگاهی به جغرافیای مذهبی و فقهی مناطق کُردنشین و مناطق پیرامون آن به درستی گویای این مسئله است. در عراق سه مذهب قدرتمند وجود دارد که عبارت‌اند از شافعی، حنفی و شیعه. در این کشور شمار شافعیان زیاد است، اما به لحاظ قومی شافعیان این کشور به دو گروه کردها و اعراب تقسیم می‌شوند. از آنجائی که اعراب شافعی بیشتر در نوار جنوبی و جنوب غربی عراق متمرکز هستند، لذا به لحاظ جغرافیایی پیوند چندان محکمی میان کردها و اعراب شافعی وجود ندارد و کردهای شافعی عراق به لحاظ مذهبی در محاصره اعراب شافعی و حنفی قرار دارند. کردهای ترکیه هم اکثراً دارای مذهب شافعی هستند، برخلاف مذهب رسمی ترکیه که مذهب حنفی است. در ایران هم مذهب غالب شیعه است و حتی برخی از کردهای ایران هم به مرور و به دلایل مختلفی به این مذهب درآمده‌اند. اما بیشتر کردهای ایران پیرو مذهب شافعی هستند. تنها در میان کردهای سوریه است که مذهب غالب چیزی به غیر از شافعی است و بیشتر دارای مذاهب علوی و حنفی هستند. البته در میان کردها مذاهب دیگری هم مانند اهل حق رایج است. اما چون در اینجا هدف پرداختن به مذهب شافعی و ماندگاری آن در میان کردها است از پرداختن به دیگر مذاهب صرف نظر می‌کنیم. در اینجا یک سؤال اساسی پیش می‌آید و آن اینکه با وجود فراز و فرودهای سیاسی و به تبع آن مذهبی در پیرامون کردها در طی تاریخی به درازای بیش از هزار سال، چرا کردها به فقه شافعی پایبند ماندند و دین کردها با مذهب شافعی به نوعی گره خورده است؟ برای بررسی این مسئله لازم است ابتدا تصویر درستی از پراکنش جغرافیایی مذاهب فقهی اهل سنت در سده‌های نخستین اسلامی و چرایی آن به دست داده شود؛ زیرا بخشی از پاسخ سؤال مربوطه در گرو داشتن چنین تصویری است. ابتدا باید روشن شود که یک مذهب فقهی خاص چرا در زمانی گسترش یافته و در زمانی دچار رکود می‌شود؛ زیرا گسترش جغرافیایی یک مذهب بر محدوده جغرافیایی دیگر مذاهب تأثیر گذاشته و رابطه‌ای متقابل میان محدودیت یک فرقه و گسترش دیگری وجود دارد.

پراکندگی مکاتب فقهی اهل سنت تا سده پنجم هجری: بحثی مقدماتی

عبدالقادر محمود البکار تاریخ فقه و فقهات در جهان اسلام را در کل به سه مرحله تقسیم می‌کند: ۱- دوره تأسیس مبانی فقه و نظریات کلی آن (عصر نبوت) ۲- دوره اجتهاد فقهی و تکامل فقهی: دوران پس از وفات پیامبر(ص) تا وفات محمد بن جریر طبری(۳۰۱ ه.ق) ۳- دوره توقف اجتهاد، رکود فقه و ترویج تقلید: از آغاز سده چهارم هجری تا امروز (بکار، ۱۴۳۳، ص. ۴۳۴). برای ترویج و گسترش فقه و فقهات در سده‌های دوم و سوم می‌توان به چندین علت اشاره کرد: ۱- توجه خلفای عباسی به فقه و فقها، نزدیکی به آن‌ها و استفاده از آرای آن‌ها ۲- گسترش جغرافیایی جهان اسلام (از اسپانیا تا چین) در سرزمین‌هایی با آداب و رسوم مختلف، که باید به آن‌ها پاسخی منطقی داده می‌شد ۳- ظهور فقها و نظریه‌پردازان بزرگ فقهی و تأسیس مدارس بزرگ برای گردآوری فقها در آن‌ها ۴- تدوین احادیث و شناخت صحیح و ضعیف آن‌ها، که کار را برای علما و فقها آسان می‌کرد. در این دوره فقه تدوین شد، قواعد آن نوشته شد، کتاب‌ها در مسائل فقهی نوشته شد، مبانی فقه استوار شد و به‌عنوان یک علم مشخص شناخته شد (بکار، ۱۴۳۳، ص. ۴۴۰). در چنین فضایی بود که در قرون دوم و سوم هجری در میان پیروان سنت و جماعت چهار مکتب فقهی تأسیس گردید که تاکنون در عالم اسلام و در میان جوامع و گروه‌های گوناگون اسلامی همچنان برقرار هستند. این چهار مکتب عبارت‌اند از: مذهب حنفی، مذهب مالکی، مذهب شافعی و مذهب حنبلی (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص. ۱۷۶). در مورد رواج یک مذهب یا فرقه مذهبی خاص در یک منطقه می‌توان چند علت را ذکر کرد: ۱- ملاحظات جغرافیایی و ارتباطی: یکی از عوامل رونق هر یک از این فرق، دوری و نزدیکی آن‌ها به مراکز دینی و سیاسی جهان اسلام مانند حجاز و عراق بود (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص. ۲۰۲). ۲- ملاحظات سیاسی: حمایت سلسله‌های حکومتی از عوامل اثرگذار و مهم در ترویج یک مکتب فقهی بود. چند نمونه از این مسئله عبارت‌اند از: پذیرش مذهب ابوحنیفه از سوی ترکان و شکوفایی این مکتب فقهی (راوندی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص. ۱۲۰۶)، حمایت سامانیان از مذهب شافعی و گسترش آن در خراسان (فرای، ۱۳۸۶، ج ۴، ص. ۱۶۰-۱۷۴)، حمایت‌های سیاسی سلسله‌های مسلمان شمال آفریقا مانند مرابطون و موحدون و.. از مذهب مالکی (writers, 1986, 3/ p. 160) و رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران توسط صفویان (لاکهارت، ۱۳۴۴، ص ۱۵). ناگفته نماند که حوادث سیاسی و حمایت سیاسی فرمانروایان از یک مذهب و فرقه، علاوه بر اینکه موجب ترویج یک فرقه می‌شد

موجبات تحدید دیگر فرقه‌ها را هم فراهم می‌کرد. تاریخ پرفرازونشیب حنبلیه در بغداد سده‌های سوم تا پنجم هجری قمری خود به‌درستی گویای اهمیت این مسئله است (علیمی حنبلی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۲۹۷؛ عبدالهادی، ۱۴۲۸، ص. ۲۵-۲۶). ۳- رقابت‌های فقهی: از دیگر عوامل مؤثر در گسترش مکاتب فقهی رقابت فقها با یکدیگر و دسته‌بندی فقها و علوم دینی بر اساس مکتب‌های حجاز و عراق یا مدینه و کوفه بود. گزارش مقدسی در مورد رواج مذهب مالکی به ضرر مذهب حنفی در شمال آفریقا گواهی روشن از این نوع دسته‌بندی و اثر آن بر گسترش یک مذهب فقهی در منطقه‌ای خاص به دست می‌دهد (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص. ۳۳۹).

در کل، گزارش‌های موجود حکایت از آن دارد که در سده چهارم و تا پیش از برپایی نظامیه‌ها توسط خواجه نظام‌الملک مکتب فقهی شافعی چندان فروغی نداشت. کانون‌های اصلی مذهب شافعی در این زمان عبارت بودند از مصر، سوریه، عراق و بخشی از خراسان بزرگ. البته حتی در این مناطق هم که به‌عنوان کانون‌های شافعی‌گری یاد شد، اکثریت با شافعی مذهبان نبود (بغدادی، ۱۴۱۷، ۱۹۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱ و ۲، ص. مختلف). اما این کانون‌ها در سده بعدی از سوی چندین جریان تهدید می‌شد. پذیرش آیین ابوحنیفه از سوی ترکان موجب رواج گسترده این مذهب و به‌انزوا رفتن دیگر مذاهب در بخش زیادی از قلمرو خلافت شرقی شد. روی کار آمدن دولت حنفی مذهب سلجوقی و پیشروی آن‌ها در آسیای صغیر، حضور مقتدرانه دولت فاطمی اسماعیلیه در مصر و تبلیغ اسماعیلیه در ایران، و گسترش چشم‌گیر مذهب مالکی در شمال آفریقا تا اندلس، نوعی احساس خطر برای شافعیان را در پی داشت. در این زمان به لحاظ مذهبی و فرقه‌ای نوعی آشفتگی در جهان اسلام به چشم می‌خورد و چشم‌انداز مناسبی پیشروی مذهب شافعی نبود. چنددستگی مذهبی و فقهی موجود در ایران نمونه‌ای آشکار از این وضعیت است. می‌توان گفت در سده چهارم خراسان و به‌طور کلی قلمرو حکومت سامانیان به‌طور اکثریت، و نواحی ری و اطراف آن نیز بر اثر تأثیرات بغداد، حنفی مذهب بوده‌اند و در ماوراءالنهر که در آغاز امر بیشتر مذهب شافعی رواج داشت. بعداً حنفیان سلطه و سیادت معنوی بخصوصی یافتند (حموی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص. ۲۸۲؛ مقدسی، ج ۲، ص. ۳۲۳ و ۳۳۹). همین مذهب فقهی نیز بلا واسطه فرمانروایان ترک نژاد مانند سلطان محمود غزنوی را به خود جلب نمود. اگرچه همین فرمانروای بزرگ بعداً به‌موجب تجارب شخصی خویش بیشتر به عقاید شافعی تمایل نشان می‌داد

بیهقی، ۱۳۷۱، ص ص. ۱۹۴ و ۲۰۵). به این ترتیب نمی توان وجود منازعات مذهبی مکرری را که بین فرقه های مختلف ایرانیان سنی مذهب مشاهده و نقل شده است نادیده گرفت (اشپولر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۲۸۳).

قبض و بسط جغرافیایی مذاهب حنفیه و حنبلیه

همان طور که در مبحث قبلی به آن اشاره شد، عراق و سوریه در سده چهارم هجری از کانون های شافعی گری بودند. این به آن معنی است که کردها در آن زمان در بطن فقه شافعی بوده و مناطق کردنشین از کانون های شافعی گری در جهان اسلام بودند. از آنجائی که مذهب شیعه تا زمان روی کار آمدن دولت صفوی از مذاهب غالب در پیرامون کردها نبود، لذا از این فقه به عنوان تهدیدی جدی برای شافعی گری در سده های میانه نمی توان نام برد. فقه مالکی هم در کل چندان فروغ و رونقی در پیرامون کردها نداشت و تاریخ فقه مالکی بیشتر با قاره آفریقا پیوند خورده است. بنابراین، این مذهب هم تهدیدی برای شافعی گری در میان کردها به شمار نمی رفت. اما دو فقه حنبلی و حنفی رقبایی سرسخت و جدی برای شافعی گری بودند. به همین دلیل در اینجا به نحوه گسترش این دو فرقه و دلایل ترویج یا عدم ترویج آنها پرداخته خواهد شد، تا از دل این استدلال ها بتوان دلایلی بر ترویج و ماندگاری فقه شافعی در میان کردها به دست داد.

فقه حنفی رایج ترین مکتب فقهی جهان اسلام است. از این رو شناخت عوامل گسترش و ترویج این مذهب اهمیت زیادی در علت یابی گسترش مذاهب فقهی دارد. در مورد فقه حنفی، چند عامل را در گسترش این مذهب مؤثر دانسته اند. برخی از این عوامل درونی اند و از ویژگی های خود فقه حنفی سرچشمه می گیرند: مانند واقع گرایی، توجه به عادات مردم و تسامح و تساهل در اجتهادات و فتاوی فقیهان به ویژه درباره نامسلمانان و زنان. دسته ای دیگر از عوامل بیرونی اند: مانند شیوه تعامل فقیهان حنفی با حاکمان، پذیرش مسئولیت ها، داشتن شاگردان برجسته و تأثیرگذار. علل گسترش فقه حنفی را در ماوراءالنهر به ویژه در عصر سامانیان چنین می توان برشمرد: پیوند فقه حنفی با مرجئه، ارتباط عالمان حنفی با حاکمان و تبلیغ فقه حنفی، آسان گیری و واقع گرایی فقه حنفی، و وجود قضات حنفی در ماوراءالنهر (ضیایی و عزیزی، پاییز ۱۳۹۷، ص ص. ۳۴ و ۴۵-۵۴).

برخلاف آن، مذهب حنبلیه چندان گسترش نیافته و امروزه هم از کمترین پیروان نسبت به سه مذهب شافعی، مالکی و حنفی برخوردار است. این مسئله دارای دلایل متعددی است که از جمله مهم ترین آنها

می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تعصب شدید حنابله در برخورد با دیگر مذاهب و سختگیری در نشر مذهب خود در سده چهارم (طنطاوی، ۱۴۰۸، ص. ۲۰۷)، تأخر زمانی احمد بن حنبل بر سه پیشوای دیگر مذاهب فقهی (ابوحنیفه، مالک بن انس و شافعی)، متهم شدن حنبلیان به ناتوانی در فهم درست و عمیق نصوص و اتکا به فهم ظاهری، پدید آمدن خصومت میان آن‌ها و فقیهان شافعی درباره برخی مسائل و فروع فقهی از یکسو و میان آن‌ها و متکلمان درباره صفات باری تعالی از سوی دیگر، بی‌نصیب بودن مذهب حنبلی از قدرتی حکومتی که آن را تأیید و ترویج کند (کلوذانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص. ۳۳ و ۳۴). ابن‌خلدون دور بودن مذهب حنبلی از اجتهاد و اصالت دادن به احادیث را دلیل کمی پیروان آن دانسته است. ابو زهره با رد نظر ابن‌خلدون، امور سیاسی و اجتماعی و عدم حضور حنابله در مناصب قضا و افتاء را عامل مهمی در محدود ماندن آن‌ها دانسته است (ابو زهره، بی‌تا، ص. ۴۰۷-۴۰۹). به گفته ابن‌عقیل فقیهان حنبلی، برخلاف فقیهان حنفی و شافعی، پس از تحصیل علم به زهد و عبادت روی آورده و از پذیرش منصب قضا و دیگر امور شرعی خودداری می‌کردند و به همین سبب از مطالعه و تحقیق نیز فاصله می‌گرفتند. به نظر می‌رسد استقبال نکردن بیشتر حاکمان از این مذهب، خود معلول ظرفیت پایین فقه حنبلی در پاسخگویی به نیازهای جامعه و به‌ویژه برآوردن اهداف حکومت‌ها بوده است. بنابراین تصلب این مذهب بر احادیث و ناتوانی آن در استنباط احکام شرعی، به‌ویژه در مسائل مستحدثه و موضوعات جدید، و ضعف عالمانش در ارائه تصویری قابل‌قبول‌تر از آن، از مهم‌ترین علل کم‌اقبالی مردم و حاکمان به آن بوده است (ابن‌جوزی، ۱۳۶۸، ص. ۶۷۲).

فقه شافعی: میانه فقه حنفی و مالکی

شافعیه، از مذاهب مشهور اسلام سنی، که پیروان آن مدعی تابعیت از احکام امام شافعی (۲۰۴/۸۲۰م) هستند (که ریشه در نیمه اول سده سوم هجری/نهم میلادی دارد (writers, 1986, p. 185, 9)). شافعی هنگامی که اختلاف میان دو شیوه حجاز و عراق (حدیث و رأی) را دید بر آن شد تا موضع خود در این‌باره را دقیقاً مشخص کند و شیوه‌ای خاص خویش برگزیند. گرایش فقهی او میانه‌گرایی اهل حدیث و اهل رأی است؛ زیرا وی گرایش ابوحنیفه را با گرایش مالک درآمیخت، یعنی از طرفی با اصول و مبانی ابوحنیفه تا حدی موافقت کرد و از طرف دیگر در بها دادن به حدیث با مالک همراه شد، تا آنجا که در عراق و خراسان به اهل حدیث شهره شد و مردم بغداد نام «یاور سنت» بر او

نهادند. اصول و منابع استنباط شافعی دارای سمت‌گیری عملی و نظری توأم با یکدیگر است. او به مسائل فرضی اهمیتی نمی‌دهد و تنها از احکام امور واقعی که وجود خارجی دارند بحث و جستجو می‌کند و به همین دلیل در فقه او مسائل فرضی اندکی می‌یابیم. در گفته‌های شافعی میان آرای قدیم و جدید او اختلاف بسیاری است و گاه در یک مسئله سه نظر ارائه شده است. همین اختلاف پویایی و حیات فقه شافعی را موجب شده و مجتهدان پس از او را در برابر آرای گوناگونی قرار داده تا هر کدام را مطابق شرایط و اوضاع، به پذیرش و اجرا سزاوارتر یافتند برگزینند (الشکعه، ۱۹۸۵، ص. ۱۲۶).

رہیافت نوین فقهی امام شافعی، برآیند وضع موجود زمانه او بود. در شرایطی که اهل حدیث بر مبنای منابع روایی و ناظر به عصر پیامبر(ص)، خلفای راشدین و دوران تابعان، مسائل فقهی را پاسخ می‌گفتند؛ و عقل‌گرایان با تکیه بیش‌ازحد بر رأی فقیه و ناظر به آینده، فقه افتراضی را توسعه دادند، امام شافعی با بازنگری در مبانی و ساختار اجتهاد و تدوین قواعد اصول فقه، رابطه متون دینی با واقعیت را کشف نمود. هرچند که اعتقاد او به اینکه متون دینی در هر زمان و مکانی قابلیت تطبیق بر واقعیت موجود را دارا هستند، مورد پذیرش طیف‌های مختلفی از علما واقع نشد. اما کشف رابطه متن با واقعیت، نشان از توانمندی‌های علمی وی داشت. تربیت و پرورش امام شافعی در مراکز گوناگون فرهنگی، به شکل‌گیری شخصیت چند بومی وی منجر شد. این تنوع، خود را در رهیافت فقهی او نشان داد. به‌طور کلی، می‌توان گفت که موارد زیر در شکل‌گیری شخصیت علمی امام شافعی و رشد و نبوغ او نقش بسزایی ایفا کرده‌اند: شاگردی در محضر استاد تمام عیار حرم مکی در فقه یعنی خالد بن مسلم زنگی؛ فراگرفتن فقه و حدیث از محضر امام مدینه، مالک ابن انس؛ آشنایی با محمد بن حسن شیبانی و استفاده از توانمندی‌های علمی او؛ اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - علمی عصر شافعی (زرگری نژاد و یوسفی، پاییز ۱۳۸۹، ص. ۱۰۹ و ۱۱۰). بنابراین با توجه به رویکرد میانه شافعی، رواج مذهب شافعی در میان کردها و ماندگاری آن در مناطق کُردنشین حکایت از آن دارد که کردها نه آن تعصب شبه جزیره و مرکز خلافت اسلامی را دارا بودند و نه همانند حنفیان ماوراءالنهر از تساهل زیادی برخوردار بودند.

گسترش جغرافیایی فقه شافعی

بوم‌های انتخابی امام شافعی (مدینه، مکه، بغداد و مصر)، کانون‌های اصلی شافعیان بودند. از رهگذر رفت‌وآمدهای مداوم مردمان به شهرهای نامبرده بود که اندیشه‌های شافعی و مذهب شافعی با سرعت

به دورترین نقاط در شرق و غرب قلمرو جهان اسلام صادر شد (زرگری نژاد و یوسفی، پاییز ۱۳۸۹، صص ۱۰۹ و ۱۱۰). بدین ترتیب مذهب شافعی در نواحی مختلف دارالاسلام گسترش یافت. امام شافعی دارای شاگردانی بود که مذهب او را در بغداد (عراق)، خراسان و مصر ترویج دادند و از این میان دو مکتب بزرگ خراسان و عراق از شهرت به سزایی برخوردارند (بکار، ۱۴۳۳، صص ۴۳). اگرچه مراحل ابتدایی زندگی شافعی در حجاز و بغداد گذشت، اما اساساً در اواخر زندگی او، در فسطاط مصر، بود که آموزه‌های او مورد پذیرش و استقبال قرار گرفت و شاگردان زیادی تربیت کرد که در شکوفایی آموزه‌های او نقشی مهم ایفا کردند (writers, 1986, 9, p. 185).

در نتیجه تعصب و سخت‌کوشی شافعیان مصر، این کشور به‌استثنای صعيد (محلی در مصر که مالکی باقی ماند) مهد شافعی‌گری شد و به‌سرعت به مرکز آن تبدیل شد. به دنبال آن سوریه هم خیلی زود این آموزه را دنبال کرد. تا زمان ملک الظاهر بیبرس که در سال ۶۶۵/۱۲۲۸م چهار قاضی از چهار مذهب در مصر و سوریه نصب کرد، در این مناطق عملاً غلبه با شافعی‌گری بود (البته به‌استثنای دوره فاطمیان: ۳۵۸-۶۵۷/۹۶۹-۱۱۷۱م). حتی زمانی که هر چهار نظام حقوقی در محافل علمی و رسمی از رسمیت برخوردار بودند، باز مذهب شافعی در مصر و سوریه از اهمیت و امتیازات خاصی برخوردار بود؛ اما به‌طور مشخص این امتیازات را با ظهور امپراتوری عثمانی به تدریج از دست داد که سریعاً مذهب حنفی را به‌عنوان مذهب رسمی دولت اعلام کردند. در غرب مصر شافعی‌گری در تثبیت خود ناتوان بود و از سده چهارم هجری به بعد شافعیان کمی در اسپانیا و اندلس به چشم می‌خورند. اما با این وجود شافعی‌گری به لحاظ حقوق شرعی (اصول فقه) در عمل به شیوه‌های گوناگون اثری چشم‌گیر بر مذهب مالکی در آفریقای شمالی و اندلس به‌جا گذاشت. در محدوده حجاز، شامل مکه و مدینه، شافعی‌مذهبان از اکثریت قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار بودند، حال آنکه یمن میان شافعیه و زیدیه تقسیم شده بود؛ و تنش میان نمایندگان این دو مذهب تا به امروز پابرجا بوده است (writers, 1986, 9, p. 186). در عراق و به‌ویژه در بغداد، النمتی (Anmati) نقشی چشم‌گیر در ترویج مذهب شافعیه ایفا کرد (شیرازی، ۱۹۹۷/۱۴۱۸، صص ۱۱۴). گسترش ادبیات راستین شافعی در بغداد، بدون شک در ماندگاری دیگر مذاهب در بغداد هم اثرگذار بود و بنابراین فضایی در بغداد پدید آورد که در بهترین حالت شافعی‌گری و دیگر فرق مذهبی در سایه این فضای رقابتی موفق به خلق برخی آثار بزرگ

شدند و در بدترین حالت تعصب مذهبی حاصله از آن گاهی منجر به خشونت و وقایع ناگوار می‌شد (writers, 1986, 9, p. 187). در خراسان، و به‌ویژه در مرو و نیشابور، شمار شافعیان چنان زیاد بود که به قولی نیمی از جمعیت این شهرها را شامل می‌شدند (سبکی، ۱۴۱۳، ص. ۳۲۶). اما به دنبال یک سری نامالیقات مذهبی-سیاسی در سده ششم هجری، حضور مذهب شافعی در خراسان به نفع مذهبی حنفی کم‌رنگ شد و مهاجرت علمای شافعی به غرب، به‌ویژه به طرف سوریه، در این زمان قابل ملاحظه است (writers, 1986, 9, p. 187).

کانون‌های اصلی شافعی‌گری

امروزه کانون‌های اصلی فقه شافعی در دنیا عبارت‌اند از: جنوب شرق آسیا، بخشی از خاورمیانه در کشورهای ایران و عراق و سوریه و ترکیه (که عمدتاً مناطق کردنشین این کشورها را شامل می‌شود)، حوزه شرق و جنوب شرقی آفریقا و بخشی از مصر. فقه شافعی در مناطق دیگری از آسیا و آفریقا پیروانی دارد اما جاهایی که بتوان به‌عنوان یک حوزه فقهی مشخص و قابل ملاحظه از آن‌ها یادکرد که اکثریت در آنجا با پیروان شافعی است، همان چند حوزه‌ای است که در اینجا از آن‌ها نام‌برده شد. برای تبیین هرچه بهتر این موضوع در ادامه نقشه پراکندگی فقهی جهان اسلام آورده می‌شود.



نقشه پراکندگی فقهی جهان اسلام، برگرفته از سایت:

<https://www.google.com/search?q&> نقشه مذهبی جهان اسلام

همان‌طور که از نقشهٔ پراکندگی فقهی جهان اسلام برمی‌آید، بیشتر حوزه‌هایی که فقه شافعی در آن‌ها غلبه دارد یک وجه مشترک دارند و آن ساحلی بودن و به تبع آن تجاری بودن این مناطق است. تنها حوزه‌ای که از این قاعده مستثنا است بخشی از آفریقا و حوزهٔ فقهی شافعی در مناطق کُردنشین است. این مسئله حکایت از آن دارد که نحوهٔ ترویج اسلام در این مناطق شباهت‌های زیادی باهم دارد که شاید مهم‌ترین آن‌ها وجه تجاری گسترش اسلام در این مناطق باشد. در ادامه به‌منظور تبیین نحوهٔ ترویج و گسترش اسلام در مناطق ساحلی و تجاری، به بررسی نحوهٔ ورود و گسترش اسلام در اندونزی پرداخته خواهد شد؛ زیرا امروزه هم بیش از نود درصد مردم اندونزی و مالزی دارای مذهب شافعی هستند. یک وجه مشترک که میان بیشتر مناطق کُردنشین و اندونزی وجود دارد، عدم یکپارچگی جغرافیایی است. همان‌طور که اندونزی دربردارندهٔ جزایر زیادی است که برقراری ارتباط میان آن‌ها در گذشته کاری دشوار بوده است، کوهستانی بودن مناطق کُردنشین هم برقراری ارتباط میان بخش‌های مختلف را در گذشته بسیار سخت کرده و یکی از عوامل مهم عدم ایجاد یکپارچگی میان ساکنان و صاحبان قدرت در این مناطق در گذشته همین مسئله بوده است. بنابراین، بررسی و ریشه‌یابی علل گسترش اسلام در سرزمین‌هایی از این دست از اهمیت بسزایی برخوردار است.

اسلام نه‌تنها در اندونزی بلکه در دیگر مناطق جنوب شرق آسیا، مانند چین، نه به‌وسیله انقلاب بلکه توسط تجاری که از راه خشکی و دریا با چین در ارتباط بودند و به شکل مسالمت‌آمیز وارد شد (wang, 2006, p. 1). در کل، چهار گروه عمده در ترویج اسلام در جنوب شرق آسیا نقشی مهم داشتند: بازرگانان، مبلغان، صوفیان و فقها. به‌ویژه پس از سقوط بغداد به دست مغولان، صوفیان و فقهای زیادی به این مناطق مهاجرت کرده و به‌عنوان یکی از عناصر مهم در ترویج اسلام در این مناطق عمل کردند (آرنولد، ۱۳۵۸، ص. ۲۶۸). مهم‌ترین عامل در گسترش اسلام در این مناطق، سادگی اصول و عقاید اسلام است که فارغ از هرگونه پیچیدگی اعتقادی کلامی است. فرد مسلمان خود می‌تواند به‌سادگی و بدون نیاز به واسطه با خداوند ارتباط برقرار کند. همچنین اصل برابری و مساوات موجود در اسلام هم در گرایش بومیان به اسلام بسیار مؤثر واقع شده است (بوازار، ۱۳۶۹، ص. ۲۲۸). افرادی هم که به دعوت و تبلیغ اسلام می‌پرداختند دارای اهداف سلطه‌جویانه و استثمارگری نبودند؛ زیرا اصولاً افرادی بودند که چندان وابسته به هیئت‌های حاکمه نبودند؛ مانند صنف بازرگانان که در اسلام پذیری

مردمان اندونزی سهم بسزایی داشتند. اسلام هیچ‌گاه در صدد تحمیل خود بر بومیان دیگر ممالک نبوده است؛ زیرا هنگامی که سرزمینی فتح می‌شد به مردمان آن در قبال پرداخت جزیه آزادی مذهبی داده می‌شد و اگر هم مسلمان می‌شدند از حقوقی برابر با دیگر مسلمانان برخوردار می‌گشتند. بنابراین انتشار اسلام مبتنی بر دعوت بود، نه تحمیل (الهیاری و دیگران، ۱۳۹۲، ص. ۱۱-۱۳؛ موثقی، ۱۳۸۹، ص. ۳۳۳). بنابراین، شواهد نشان از آن دارد که در سرزمین‌های جزیره‌ای و صعب‌العبور ترویج یک دین از راهی به‌غیر از تسامح تقریباً امکان‌ناپذیر است؛ زیرا فتح یک‌باره چنین سرزمین‌هایی ممکن نیست. همین مسئله ورود دین و مذهب جدید به یک منطقه از راه تسامح و تساهل موجب ریشه دوانیدن تدریجی این آیین (در اینجا فقه شافعی) در منطقه مورد نظر و ماندگاری آن می‌شود.

عوامل ماندگاری مذهب شافعی در مناطق کُردنشین

همان‌طور که از شواهد تاریخی برمی‌آید، اسلام به یک‌باره وارد مناطق کُردنشین نشد. درست است که بسیاری از این مناطق در همان سده نخست اسلامی به انقیاد مسلمانان درآمدند اما روند مسلمان شدن کُردها، همانند دیگر جاها و مردمان دیگر مناطق، روندی تدریجی بود و اجباری در پذیرش دین اسلام برای مردم در کار نبود. آقای مهنوس در کتاب «کردها و اسلام، ستیز یا سازش؟؟؟» با ارائه شواهد محکم تاریخی به اثبات این مسئله پرداخته است. وی در این راستا، علاوه بر مراجعه به منابع تاریخی و یافتن شواهد مبنی بر این مسئله، با نقل قول‌هایی از مورخان صاحب‌نظر در زمینه روند گسترش اسلام مانند گوستاو لوبون، برتولد اشیپولر، دکتر رضا شعبانی، دکتر شیرین بیانی و سرتوماس آرنولد بر تدریجی و اختیاری بودن پذیرش دین اسلام از سوی مردم صحه می‌گذارد (مهنوس، ۱۳۹۰، ص. ۳۰۰-۳۱۰).

اسلام در کردستان دارای ویژگی‌های خاصی بود، که برآمده از مواجهه تاریخی جامعه کُرد با آموزه‌ها و آداب اسلامی و نیز دولت‌های مسلمانی بود که هرکدام بر بخش‌هایی از کردستان فرمان می‌راندند. تنش میان درست‌دینی و ارتداد (که در هرجایی وجود دارد) از شاخصه‌های اسلام در کردستان است. اسلام در مراحل اولیه گسترش خود وارد مناطق کُردنشین شد، و مراکز شهری اندک کُردنشین-همانند سیزر (Cizre)، اربیل و آمد (دیاربکر)- خیلی زود در قالب فرهنگ و تمدن اسلامی درآمدند. اما بیشتر مناطق کُردنشین، به دلیل طبیعت کوهستانی آن، در حاشیه این فرهنگ و تمدن باقی ماند و روابط بینابینی با آموزه‌های اسلامی و درست‌دینی داشت. از یک طرف، برخی مراکز تبلیغ اسلامی

حتی در دورافتاده‌ترین مناطق دایر شد. اما، از طرف دیگر، در چنین محیط جغرافیایی بود که فرقه‌های مذهبی ارتداد توانستند برای مدت‌ها به حیات خود ادامه دهند و اینکه افراد و گروه‌هایی به دلایل سیاسی و مذهبی در جستجوی پناهگاه بودند (و، همانند دیگر جاها، نارضایتی سیاسی و ارتداد مذهبی دائماً در جریان بود) (Bruinessen, 1999, p. 14).

به لحاظ سیاسی، در جایی که از حمایت حاکمان و سلسله‌های مختلف از مکاتب فقهی گوناگون صحبت می‌شود یک نکته قابل ملاحظه در مورد مناطق کُردنشین وجود دارد و آن عدم دسترسی (آسان) فاتحان به این مناطق است. برای نمونه، حضور گسترده سیاسی و اجتماعی ترکان در ایران و ترویج مذهب حنفی توسط آنان تا آناتولی و آسیای صغیر قابل توجه است. ترکان در منطقه آذربایجان و بعداً در آسیای صغیر (ترکیه امروزی) توانستند، علاوه بر بافت مذهبی، بافت اجتماعی را هم به شدت تحت تأثیر قرار دهند و موجب تغییر سیمای اجتماعی و مذهبی این مناطق شوند (بارتولد، ۱۳۷۶، ص. ۴۴). اما در امان ماندن مناطق کُردنشین از این تحولات نشان‌دهنده فتح ناپذیری این مناطق برای مهاجمان و فاتحان است (پرگاری و تفسیری، بهار ۱۳۹۳، ص. ۴۰) و جغرافیای خاص و صعب‌العبور آن (کوهستانی) در گستره تاریخ به‌عنوان یک محافظ برای ساکنان آن عمل می‌کرد (بروین سن، ۱۳۸۳، ص. ۲۴). البته نزدیکی مناطق کُردنشین به مرکز سیاسی جهان اسلام در سده‌های نخستین هم به‌عنوان عاملی جهت برقراری نوعی ثبات مذهبی و سیاسی عمل می‌کرد و موجب می‌شد که صاحبان قدرت در حضور خلافت عباسی چندان به این مناطق چشم نداشته باشند. این عوامل هم به برقراری ثبات مذهبی، و به تبع آن مذهب شافعی، در مناطق کُردنشین کمک می‌کرد.

روحیات سخت‌گیرانه کردها هم در زمینه ماندگاری مذهب شافعی در میان آنان بی‌تأثیر نبوده است. بروین سن به درستی به این مسئله اشاره می‌کند. وی معتقد است که کردستان به‌طور متناقضی هم‌زمان هم مرکز مذهب راستین سنی بود (فقه شافعی در مقایسه با فقه حنفی - که از سوی ترک‌ها و اعراب پیرامون مورد پذیرش قرار گرفت - بیشتر پایبند آداب بود و از انعطاف کمتری نسبت به آن برخوردار بود)، و هم منزلگاه برخی از سرسخت‌ترین گروه‌های ارتدادی خاورمیانه بود. مذاهب یزیدی یا ایزدی و اهل حق به ترتیب در کردستان مرکزی و جنوبی ظهور یافتند. مذهب اهل حق اگرچه در میان دیگر گروه‌های قومی ایران مورد استقبال زیادی قرار گرفت، اما تنها در کردستان بود که در برابر اسلامیزه

شدن بیشترین مقاومت کرد. همین‌طور، در میان علویان نیز گروه‌های کُرد در مقایسه با گروه‌های ترک از مقاومت بیشتری در مقابل راست آیینی اسلامی برخوردارند. این تناقض بازتابنده وجود دو نوع روحیه (تعصب) ناسازگار در میان کُردها است. یکی اینکه کُردها سنی‌های ثابت‌قدم و بسیار متعصبی هستند و دیگر اینکه کُردها در کل به‌شدت در برابر اسلام مقاومت می‌کنند. این روحیات در میان همه طبقات مختلف مردم کُرد؛ یعنی طبقات شهری و چادرنشین یا روستایی، دیده می‌شود (Bruinessen, 1999, p. 15). این گزارش نشان می‌دهد که کُردها دارای روحیات متعصبانه‌ای بودند که آن‌ها را وادار می‌کرد تا به عقاید خود (هر اعتقادی) سخت پایبند باشند و در دفاع از آن پافشاری کنند.

تصوف: حلقه پیوند شافعی‌گری و کُردها

مذهب شافعی در طی تاریخ طولانی خود، در کل هم در کلام مناسبات خوبی با آیین اشعری داشت و هم در خصوص تصوف با اتخاذ روشی میانه موضع خوبی داشت. محققینی از قبیل ابوالقاسم قشیری (۱۰۷۲/۴۶۵م: از خراسانیان مشهور)، که فقه شافعی و الهیات اشعری و تصوف را با هم ترکیب کرد، در میان شافعیان کم نیستند؛ ابو حامد غزالی، اگرچه نه کار مهم و نه علاقه‌ای وافر به تصوف داشت، بزرگ‌ترین نماینده این طرز تفکر بود. در خصوص صوفیسم، به‌عنوان تلاشی در جهت فهم حقیقت شرع و باطن اعمال (فقه باطن الشریعه)، مذهب شافعی مشکل خاصی با صوفیگری ندارد. از مهم‌ترین صوفیان شافعی مذهب (یا حداقل آن‌هایی که مدعیات شافعی‌گری دارند) عبارت‌اند از: حارث بن اسد المحاسبی (۸۵۷/۲۴۳م) که بر طبق نظر چند نفر از نویسندگان از دوستان شافعی بوده است؛ و ابوالقاسم بن جنید (۹۱۰/۲۹۷م)، اگرچه قشیری او را بیشتر پیرو مذهب ابو‌ثور می‌داند و... (۱۰۰۱/۳۹۱م) (writers, 1986, 9, pp. 188,189)

یکی از نخستین معلمان کُرد که شهرت و آوازه فرا منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کرد صوفی عمار بن یاسر بدلیسی (وفات ۶۰۰ هـ / ۱۲۰۰م) بود، کسی که معلم اصلی شیخ نجم‌الدین کبرا بنیان‌گذار طریقت صوفیه کبرویه بود. عمار بخشی از شبکه تصوفی بود که شامل بغداد، قاهره و شهرهای ایران بود اما حیات و حلقه درس او تماماً در بدلیس بود (Meier, 1957, pp. 19-23). بسیاری از کُردها بر این باورند که عبدالقادر گیلانی مشهور (وفات ۵۶۱ هـ / ۱۱۶۶م)، که طریقت صوفیه قادریه نام خود را از او گرفته است، نیز کُرد بود، و برخاسته از گیلان در شمال ایران نبود (همان‌طور که شایع است) بلکه اهل منطقه‌ای به همین نام در جنوب کردستان، در غرب کرمانشاه، بود. اما وی بیشتر فعالیت‌های خود را در

بغداد انجام داد و ظاهراً هیچ‌یک از هم‌عصرانش او را کُرد به حساب نمی‌آوردند. با این وجود، دلایل مشخصی در مورد کُرد بودن او وجود دارد: استاد استاد عبدالقادر شخصی به نام علی حکاری (متوفی ۴۸۶هـ/ ۱۰۹۳م) از حکاری در کردستان مرکزی (کردستان عراق) بود (روحانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص. ۳۱)، و یک خانواده بانفوذ از علما و شیوخ کُرد ادعا می‌کنند از نسل عبدالقادر بوده و بعداً در شم‌دینان در نزدیکی حکاری سکنی گزیدند. طریقت قادریه پیروان زیادی در کردستان دارد (Bruinessen, 1999, p. 16).

نمونه شیخ عدی بن مسافر (وفات ۵۵۷هـ/ ۱۱۶۲م) هم از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا او در پی برقراری پیوند میان درست‌دینی و ارتداد بود. عدی در لبنان متولد شد و در بغداد تحصیل کرد، جائیکه با عبدالقادر گیلانی ارتباط پیدا کرد. او سپس به روستای «لالیش» (Lalish) در کردستان مرکزی رفت، جائیکه صوفیان گرد او جمع شدند. از نوشته‌های او پیداست که وی یک مسلمان سنی معتقد بوده است. اما به تدریج معبد او به زیارتگاه اصلی ایزدی‌ان تبدیل شد (Bruinessen, 1999, p. 17). شیخ عدی تنها نمونه از این دست نیست. معبدی که از احترام بیشتری در نزد اهل حق برخوردار است آرامگاه بابا یادگار در روستای «Sarane» در کوه‌های دالاهو در غرب کرمانشاه است. بر اساس اسطوره‌های اهل حق، یادگار فرزند معنوی و جانشین سلطان اسحاق، مؤسس این مذهب و کسی که خود را تجسم خدا می‌دانست، بود. اما برخی اشارات وجود دارد که بابا یادگار در طول حیات خود به‌عنوان یک شیخ صوفی شهرت داشت (Mokri, 1970, pp. 303 and 330) همین‌طور در مورد سلطان اسحاق، افسانه‌های اهل حق او را فرزند سید عیسی نامی می‌دانند، که به همراه برادرش موسی از همدان به منطقه اورامان آمدند و در آنجا سکنی گزیدند. نکته جالب توجه اینکه خانواده برزنجی، بانفوذترین خانواده شیوخ و علمای سنی در کردستان جنوبی، شجره خود را به این عیسی می‌رسانند (توکلی، ۱۳۵۴، ص. ۱۳۳-۱۵۷). بنابراین آیین‌های ایزدی و اهل حق هر دو در جامعه‌ای ظهور یافتند که صوفیانی معتقد در میان مردمی زندگی می‌کردند که دارای آداب و باورهای غیراسلامی (عمدتاً ایرانی) بودند. این اجتماعات صوفیانه احتمالاً دارای اثرات اسلامی خاصی بر محیط پیرامون خود بوده‌اند اما در نسل‌های بعدی، با تکوین مذاهب محلی جدید، خود را هرچه بیشتر با آن‌ها تطبیق می‌دادند (Bruinessen, 1999, p. 18).

در اوایل سده شانزدهم میلادی بیشتر مناطق کُردنشین، به دنبال دوره‌ای از آشفتگی و دست‌به‌دست شدن قدرت میان قراقویونلو و آق قویونلو و در آخر صوفیه، به زیر سلطه امپراتوری عثمانی درآمد. در نبردی که میان امپراتوری عثمانی (سنّی مذهب) به رهبری سلطان سلیم اول و قزلباش‌ها(پيروان شیخ «شاه» اسماعیل) اتفاق افتاد، بیشتر حکام امارت‌های محلی کُردنشین به اتقیاد عثمانی گردن نهادند. آن‌ها، به‌منظور به دست آوردن خودمختاری و آزادی عمل بیشتر، تابعیت رسمی سلطان عثمانی را پذیرفتند و به جنبش نظامی علیه قزلباش‌ها پیوستند (بروین سن، ۱۳۸۳، ص ۱۹۰-۲۰۰). وقایع‌نگاران عثمانی متفق‌القول‌اند که کُردها به عثمانی پیوستند. البته بروین سن بر این باور است که در این ادعا بسیار بزرگ‌نمایی شده است (Bruinessen, 1999, p. 19). همان‌طور که در مبحث شافعی‌گری اشاره شد مذهب شافعی در پی برقراری پیوند میان صوفیگری و دیانت و یا شریعت و طریقت بود، یا حداقل راهکارهایی برای این مسئله ارائه کرد، تا بدین شیوه تصوف هم بتواند به تدوین مبانی فقهی خود پردازد. از این رو پیوند شافعی‌گری و تصوف از یکسو، و کُرد و تصوف از سوی دیگر، موجبات استحکام هرچه بیشتر پیوند میان کُردها و فقه شافعی را فراهم می‌کرد. همان‌طور که در مورد عمار بن یاسر بدلیسی به‌عنوان بخشی از حلقه بزرگ تصوف سده هفتم اتفاق افتاد و او را به‌عنوان نخستین معلم مشهور کُرد مطرح کرد.

نتیجه‌گیری

نقشه پراکندگی جغرافیایی فقه شافعی در جهان و کانون‌های اصلی شافعی‌گری نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از این مناطق کانون‌هایی تجاری هستند. مناطق جنوب شرق آسیا، نوار ساحلی شرق آفریقا و جنوب آسیا(یمن و پیرامون آن) مناطقی هستند که به آب‌های آزاد دسترسی داشته و با تجارت دریایی سروکار دارند. در هیچ‌یک از این مناطق هم حکومت خاصی به‌طور مشخص از مذهب شافعی دفاع نکرده و به ترویج آن پرداخته است. البته در مقطعی ایوبیان در مصر از شافعی‌گری دفاع کرده و به ترویج آن پرداختند. در مناطق کُردنشین هم، به‌عنوان یکی از کانون‌های مهم شافعی‌گری، هیچ حکومتی درصدد تحمیل فقه شافعی بر این مناطق برنیامد. عدم حمایت یک سلسله حکومتی خاص از مذهب شافعی در مناطق کُردنشین دلالت بر این مسئله دارد که آنچه موجب پیوند فقه شافعی و مردم کُرد شد چیزی غیر از سیاست و حمایت حاکمان بود. به نظر می‌رسد که بعد از پیدایی فرقه‌های مذهبی چهارگانه در جهان اسلام و زمانی که فرقه‌های حنفی، مالکی و حنبلی در بغداد (به‌عنوان مرکز خلافت

اسلامی) در رقابت با یکدیگر بودند، فقه شافعی در زادگاه امام شافعی (غزه) و مناطق پیرامون آن در حال ریشه دوانیدن بود و بدین ترتیب توانست به دور از هیاهوی مذهبی موجود در بغداد پایه‌های خود را در این مناطق مستحکم کند. از آنجائی که شافعیان چندان به دنبال دستیابی به قدرت نبودند، لذا این مسئله می‌توانست همانند شمشیری دو لبه برای آن‌ها عمل کند. از یکسو، عدم دخالت فقهای شافعی در معادلات سیاسی مرکز جهان اسلام می‌توانست به‌عنوان مانعی در راه گسترش این فقه عمل کند، همان‌طور که گذشت. از سوی دیگر، همین انزوای سیاسی می‌توانست بستری آرام را برای فعالیت شافعیان در راستای تدوین و تکوین آموزه‌های خود مهیا کند و بدین ترتیب به آن‌ها کمک کند تا حضور خود را در مناطقی که بودند، و از جمله مناطق کُردنشین، تثبیت کنند. عاملی دیگر که به تثبیت فقه شافعی در مناطق کُردنشین کمک کرد، جغرافیای کوهستانی و صعب‌العبور این مناطق بود. عدم برخورداری فقه شافعی از حمایت نظامی و سیاسی در مقاطعی کار دست آن داد. با شکل‌گیری امپراتوری صفوی از یکسو و عثمانی حنفی مذهب از سوی دیگر، کار برای فقه شافعی سخت شد و این دو دولت هرکدام در راستای ترویج مکتب فقهی خود گستره جغرافیایی فقه شافعی را در تنگنا قرار دادند. نمونه بارز آن زمانی است که شاه اسماعیل صفوی در تبریز خطبه خواند، درحالی‌که اکثر مردم این شهر پیرو فقه شافعی بودند. به دنبال این خطبه بسیاری از مردم تبریز به‌اجبار تغییر مذهب دادند، بسیاری گریختند و بسیاری هم کشته شدند. به‌جرت می‌توان گفت که در این مرحله جغرافیای کوهستانی مناطق کُردنشین به کمک کردها آمد و مانع از دسترسی آسان به آن و در نتیجه تغییر مذهب اجباری ساکنان آن شد.

توجه به دو موج گسترده تغییر مذهب در پیرامون مناطق کُردنشین، به‌درستی گویای اهمیت این مسئله است. از یکسو، زمانی که دولت صفوی در ایران بر سر کار آمد تمام توان خود را برای تغییر مذهب تمامی نقاط ایران به کار گرفت. اما نتوانست در مناطق کُردنشین و همین‌طور دیگر مناطق دارای بافت جغرافیایی مشابه (کوهستانی) توفیقی در این زمینه حاصل کند. همین‌طور ترکان عثمانی که دارای مذهب سنی و پیرو فقه حنفی بودند در نفوذ مذهبی به مناطق کُردنشین توفیقی حاصل نکردند و امروزه هم این مسئله به‌درستی نمود پیدا کرده است. به‌طوری‌که باوجود اینکه دین غالب کشور ترکیه امروزی اسلام حنفی است، اما بیشتر کردهای این کشور همچنان پیرو فقه شافعی هستند. قرار گرفتن این مناطق

در مرز میان دولت‌های ایرانی و آسیای صغیر هم موجب می‌شد که همواره قدرت‌های منطقه تسلط چندانی بر این مناطق و به‌ویژه بخش‌های مرکزی آن نداشته باشند. بنابراین، در این مرحله و حتی در دوره ترکمانان سلجوقی و حمله مغول به ایران هم موقعیت استراتژیک مناطق کُردنشین به کمک آن‌ها آمد و مانع از تغییر مذهب اجباری ساکنان این مناطق شد. اگرچه جنگ‌های زیادی هم در بخش‌هایی از این مناطق صورت گرفته است، اما تحولات سیاسی این مناطق گذرا بوده و ماندگاری دیگر مناطق را نداشته‌اند.

در نهایت اینکه، نحوه ورود و گسترش اسلام شافعی در جنوب شرقی آسیا و در میان کُردها (به‌عنوان دو کانون مهم شافعی‌گری) نشان‌دهنده این مسئله است که در هردوی این مناطق سیر پذیرش اسلام تدریجی بوده است. در مناطق کُردنشین، همانند بسیاری از مناطق پیرامون، در جریان فتوحات اسلامی جنگ‌هایی میان مسلمانان و حکومت‌های منطقه روی داده است. اما باید به یک مسئله توجه کرد و آن اینکه تصرف یک منطقه به دست مسلمانان به‌منزله پذیرش آیین اسلام نبوده است. به‌ویژه در مناطقی نفوذناپذیر مانند مناطق کُردنشین پذیرش دین جدید و به‌تبع آن ترویج یک فقه خاص (شافعی) روندی تدریجی بوده (همانند جنوب شرقی آسیا). بنابراین همین مسئله پذیرش تدریجی را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل مهم در برقراری پیوند عمیق و در نتیجه ماندگاری مذهب شافعی در میان کُردها نام برد.

منابع

- ابن ابی یعلی، محمد (۱۹۹۹/۱۴۱۹). *طبقات الحنابلہ*. ریاض: عبدالرحمان بن سلیمان عثیمین.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۶۸). *تلبیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو*. تهران: نشر دانشگاهی.
- ابو زهره، محمد (بی‌تا). *تاریخ المذاهب الاسلامیه، ج ۲: فی تاریخ المذاهب الفقہیہ*. قاهره: دارالفکر العربی.
- _____ (بی‌تا). *ابن حنبل: حیاتہ و عصرہ، آرائہ و فقہہ*. قاهره: دارالفکر العربی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۷). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری*. تهران: علمی و فرهنگی.
- البکار، عبدالقادر محمود (۲۰۱۲/۱۴۳۳). *المدخل الی دراسه المذاهب الفقہیہ*. قاهره: الغوریہ.
- الشکعہ، مصطفی محمد (۱۹۸۵). *الأئمه الأربعة*. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- الهیاری، فریدون، کریمی، زینب و بیطرفان، رضا (۱۳۹۲). *بررسی و تحلیل روند ورود و گسترش اسلام در اندونزی. تاریخ نامه خوارزمی، سال اول، شماره اول، ۷۵-۹۷*.
- آرنولد، سر توماس (۱۳۵۸). *تاریخ گسترش جهان اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی*. تهران: دانشگاه تهران.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۶). *تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی*. تهران: توس.
- بروین سن، مارتین وان (۱۳۸۳). *جامعه شناسی مردم کرد(آغا، شیخ و دولت)*، ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانیذ.
- بغدادی(خطیب)، ابوبکر احمد بن علی (۱۹۹۷/۱۴۱۷). *تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بوازار، مارسل (۱۳۶۹). *اسلام و جهان امروز، ترجمه مسعود محمدی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۷۱). *تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض*. تهران: علم و دنیای کتاب.
- پرگاری، صالح؛ تفسیری، سید برهان (۱۳۹۳). *تکوین راه‌های ارتباطی کردستان(اردلان) از دوره سلجوقی تا پهلوی. پژوهش‌های تاریخی، سال ششم، شماره اول(پیاپی ۲)، ۳۹-۵۴*.
- توکلی، محمد رئوف (۱۳۵۴). *تاریخ تصوف در کردستان و جغرافیا و تاریخ بانه*. تهران: فاروس.

- تیمور، احمد (۱۳۸۹/هـ/۱۹۶۹). نظریه تاریخیه فی حدوث المذاهب الفقہیہ الاربعه الحنفیہ، المالکی، الشافعی، الحنبلی و انتشارها عند جمهور المسلمین. قاهره: بینا.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، ج ۴. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۳). تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴. سوئد: آرش.
- روحانی، بابا مردوخ (۱۳۶۴). تاریخ مشاهیر کرد. تهران: سروش.
- زرگری نژاد، غلامحسین؛ یوسفی، عثمان (پاییز ۱۳۸۹). تکوین شخصیت علمی و مذهب فقهی امام شافعی. مطالعات تاریخ فرهنگی، سال دوم، شماره پنجم، ۸۹-۱۱۴.
- زلمی، مصطفی ابراهیم (۱۳۷۵). خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب، ترجمه حسین صابری. مشهد: بینا.
- سبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی (۱۴۱۳/هـ/۱۹۹۲). طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق محمد محمود طناحی و عبدالفتاح محمد الحلو. ریاض: دار هجر للطباعه و النشر و التوزیع.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۸۷هـ.ق). حسن المحاضره فی تاریخ مصر و قاهره. قاهره: محمد ابوالفضل ابراهیم.
- شیرازی (ابواسحق)، ابراهیم بن علی (۱۴۱۸/هـ/۱۹۹۷). طبقات الفقها. بی‌جا: مکتبه الثقافه الدینیہ.
- ضیایی، محمد عادل؛ عزیزی، موسی (پاییز ۱۳۹۷). علل گسترش فقه حنفی در ماوراءالنهر تا پایان عصر سامانیان. پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال دوم، شماره هفتم، ۳۱-۵۷.
- طنطاوی، محمود محمد (۱۴۰۸/هـ/۱۹۸۷). المدخل الی الفقه الاسلامی. قاهره: بینا.
- عبدالهادی، صفوت عادل (۲۰۰۷/هـ/۱۴۲۸). الامام یوسف بن عبدالهادی الدمشقی الحنبلی و آثار الفقہیہ و... دمشق: بینا.
- علیمی حنبلی، مجیرالدین عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۸/هـ/۱۹۶۸). الأئس الجلیل بتاریخ القدس و الخلیل. نجف: بینا.
- فرای، ریچارد (۱۳۸۶). تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۴. تهران: امیرکبیر.
- کلوزانی، محمد بن علی (۱۴۲۱/هـ/۲۰۰۰). التمهید فی اصول الفقه، ج ۱. بیروت: مفید محمد ابوعمشه.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۴۴). انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷). *فردقه های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: اساطیر.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- موتقی، سید احمد (۱۳۸۹). *جنبش های اسلامی معاصر*. تهران: سمت.
- مودودی، ابوالاعلی (۱۴۰۵). *خلاف و ملوکیت*، ترجمه خلیل احمد حامدی. پاره: بیان.
- مهرنوس، دانا (۱۳۹۰). *کردها و اسلام: ستیز یا سازش؟؟ بررسی تاریخ سیاسی و مذهبی کردها قبل و بعد از اسلام*. سندج: آراس.

- Bruinessen, Martin Van (۱۹۹۹). *The Kurds and Islam*. Working Paper no. 13 ., *Islamic Area Studies Project, Tokyo, Japan, p.70-90*.
- Madelung, Wilfered (۱۹۸۸). *Religious trends in early Islamic Iran*. Albany :N.Y.
- Meier, Fritz (۱۹۵۷). *Die Fawa'ih algamal wa-fawatih al-galal des Nagm ad-Din al-Kubra*. Wiesbaden: Steiner.
- Mokri, Mohammad (۱۹۷۰). *Contribution scientifique aux études iraniennes*. Paris: Klincksieck.
- wang, j (۲۰۰۶). *islam in EsatAsia Encyclopedia of Language & Linguistics (Second Edition)*.
- writers, (۱۹۸۶). (EI2)THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM(EI2) . , LEIDEN, E. J. BRILL.